

جنگ نرم، به‌عنوان صورتی جدید از نبردهای معاصر، بر حوزه ادراکی انسان‌ها متمرکز است و نبرد را به‌جای خاکریزها، به قلوب و احساسات و باورهای افراد انتقال داده است. این نوع نبرد، در مرحله طرح‌ریزی و همچنین اجرا، دارای سطوحی سه‌گانه مشتمل بر سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. این سطوح نشانگر دامنه، عمق، هدف، اهمیت و تاثیرگذاری جنگ نرم در جامعه آماج است و شناخت آنها نه تنها به تنویر برنامه‌ها و راهبردهای دشمن در این حوزه کمک می‌کند، بلکه انطباق راهبردها و راهکارهای مقابله‌ای با سطوح طرح‌ریزی دشمن را ممکن می‌سازد. بر این اساس، برای مقابله با سطح راهبردی جنگ نرم، باید به اتخاذ راهکارهایی در سطح راهبردی اقدام کرد یا با درک سطح کنشگری و برنامه‌ریزی دشمن به اولویت‌گذاری در اقدامات مقابل مبادرت نمود. چه‌بسا، در قبال سطوح پائین‌تر جنگ نرم، اتخاذ راهکارهایی در آن حدود بدون هزینه نمودن در سطح راهبرد، کافی باشد.

در این مقاله، ضمن تجزیه و تحلیل سطوح سه‌گانه جنگ نرم، به تشریح اهداف دشمن در هر یک از مراحل و سطوح پرداخته شده و در مورد کشورمان، مصادیق بارز و برجسته‌ای احصاء شده است.

■ واژگان کلیدی:

جنگ نرم، سطح راهبردی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی، راهبرد جنگ نرم، اهداف جنگ نرم، مشروعیت نظام سیاسی، نظریه‌پردازی.

## رهیافت سطح‌شناختی در مطالعه اهداف جنگ نرم

قاسم علیدوستی

رئیس مرکز مطالعات راهبرد دیپلماسی دفاعی (راد)  
motaleatrahbordi2005@yahoo.com

## مقدمه

وقتی انسان، تجهیز، صف آرای، دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ فشرده شده علیه انقلاب، امام خمینی(ره) و آرمان‌های نظام اسلامی را می‌بیند، وجود این جنگ نرم را باور می‌کند، هر چند ممکن است عده‌ای اینها را نبینند.

(مقام معظم رهبری، ۸۸/۱۴/۶)

یکی از محوری‌ترین مسائل در خصوص جنگ نرم، اولویت در انسانی بودن نبرد (رویارویی اذهان، افکار و قلوب) است. بدین معنا که نبرد میان انسان‌ها و قابلیت‌های احساسی و ادراکی آنها در جریان است و نه علیه مناطق حساس، نقاط استراتژیک، منابع طبیعی، مرزهای جغرافیایی و نظایر آن. از این‌رو، مهم‌ترین سؤال مدنظر این نوشتار آن است که آیا دشمن در طرح‌ریزی جنگ نرم - از نظر انتخاب هدف‌ها، ابزارها و برنامه‌ها، شیوه‌های اقدام و نظایر آن - به نوع و جنس مخاطب هم اهمیت می‌دهد یا نه؟ آیا دشمن برای هر یک از طبقات جامعه برنامه و شرح اقدام خاصی دارد یا اینکه جنگ نرم را به‌عنوان یک بسته عام و خطاب به همه اقشار جامعه و با اولویت یکسان هدف‌گذاری نموده است؟ فرضیه نوشتار این است که جنگ نرم براساس مخاطب‌شناسی دقیق و آگاهی دشمن به عمق و لایه‌های امنیت ملی جوامع آماج استوار است و در آن، جامعه آماج جنگ نرم، به اقشار و لایه‌های مختلف تقسیم می‌گردد تا «تأثیر» پیام این نبرد، جدی‌تر و عمیق‌تر بر کالبد این جامعه به بار بنشیند. به تعبیر دیگر، بر اساس اینکه جنگ نرم متکی بر مخاطب‌شناسی دقیق بر اساس شاخص‌ها و معیارهای جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، سنی و جنسی و... است، تفکیک برنامه‌های جنگ نرم متناسب با اقشار و افراد مختلف جامعه، دارای توجیه و قابل تأمل است<sup>۱</sup>. تجربه جنگ‌های نرم دشمن در جوامع مختلف نیز مؤید آن است که دقیقاً این برنامه‌ها با دسته‌بندی‌ها و سطح‌شناسی مخاطبین مطابقت دارد. به‌واقع، آنچه دشمن به‌عنوان محور جنگ نرم علیه نخبگان جامعه در نظر دارد، در مورد عموم و طبقات عادی جامعه فاقد تأثیرگذاری عمیق و جدی است. چرا که راهکارهای

۱. نک به: الیاسی، ۱۳۸۷.

دشمن در این حوزه عمدتاً بر حوزه اندیشه‌ای و فکری استوار است تا حوزه‌های احساسی. به‌عکس، نوع به هیجان آوردن عموم جامعه نیازمند استدلال‌های پیچیده و استفاده از نظریه‌ها و تفاسیر دشوار فلسفی و نظریه‌پردازی - که در مورد نخبگان کاربرد دارد - نخواهد بود. علاوه بر تفاوت در انتخاب روش‌ها و تاکتیک‌ها، عمق و دامنه اهداف دشمن در این سطوح نیز عمدتاً متفاوت است. در سطح راهبردی، دشمن بر کارآیی و بقای نظام متمرکز می‌شود و از این‌رو، سطوح عالی تصمیم‌گیری و مدیریت عالی کشور (مدیران ارشد) را هدف قرار می‌دهد (ضربه به قدرت راهبری نظام) اما در سطح عملیاتی، پشتوانه‌ها و ارکان امنیت‌ساز جامعه مدنظر قرار می‌گیرند و در سطح تاکتیکی نیز ضربه به ساختار نظام از پائین‌ترین سطح جامعه تعقیب می‌شود، مشروعیت نظام و ایجاد شکاف میان حکومت و ملت به‌صورت مستقیم در دستور کار قرار می‌گیرد و از این‌رو، لایه‌های عمومی جمعیت کشور و اقشار جامعه هدف قرار می‌گیرند (جداسازی ملت از دولت و حکومت). از این‌رو، سطح‌شناسی جنگ نرم به‌عنوان یکی از شیوه‌های تحلیل و مطالعه این جنگ به‌شمار می‌رود که نه‌تنها برای ادراک طرز تفکر دشمن بلکه برای عینیت‌بخشی به مخاطبین و جوامع آماج و همچنین انتخاب نوع راهکارهای مقابله و آفند متناسب با خنثی‌سازی هدف‌گذاری‌های نبرد نرم دشمن نیز تأثیرگذار و دارای اهمیت جدی است. به‌عنوان درآمدی به این بحث، نخست به نقش مردم، ارکان دفاعی و امنیتی و نهایتاً مدیران عالی نظام در قالب مفهوم «مرجع امنیت» به مفهوم نرم آن (متناسب با نوآوری‌های به عمل آمده در این مفهوم در پرتو تهدید و جنگ نرم) اشاره می‌شود. این نکته، منطبق و علت نهفته در تفکیک و لایه‌بندی‌های نبرد نرم در این سطوح را روشن می‌سازد.

#### بند اول: جنگ نرم و بازاندیشی در مرجع امنیت

شناخت مرجع امنیت، ادراک مراجع آماج جنگ نرم را ممکن می‌سازد و در پرتو آن می‌توان نه تنها تحول در ادبیات و چرخه امنیت سخت و نرم را یافت بلکه سرمایه‌های امنیت‌ساز کشور را در محل مناسب و به‌صورت بایسته به‌کارگیری نمود.

«در نظریات مطالعات امنیتی مرجع امنیت (امنیت چه کسی یا چه چیزی) یکی از مهم‌ترین ارکان نظام برنامه‌ریزی و مدیریت امنیت تلقی می‌شوند. از این منظر، تهدیدات نرم برخلاف تهدیدات سخت که بر فیزیک مرجع تأکید دارد، به‌طور عمده متوجه بعد

احساسی و روانی انسان (باقری و یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۷) و قدرت تصمیم‌گیری او برای اداره خود و تعیین طرز برخورد با محیط اطراف می‌باشد. بر همین اساس «تهدید نرم، مراجعی را که دارای ماهیت نرم، احساسی، عاطفی و روانی هستند مورد تهاجم قرار می‌دهد». این مراجع، را که تصمیم‌گیرندگان عالی کشور، نخبگان و مدیران میانی، کارکنان سازمان دفاعی و امنیتی و نهایتاً مردم هستند می‌توان در قالب ترسیم ساختار مخاطبان جنگ نرم نیز به تصویر کشید<sup>۱</sup>.

بدون شک، در رهیافت جنگ نرم علاوه بر حکومت به‌عنوان ساختارهای اعمال قدرت و مدیریت عمومی، ساختارهای غیردولتی و شبکه‌های اجتماعی بلکه یکایک افراد جامعه مرجع امنیت خواهند بود و تضمین مصونیت آنها در برابر تهدیدهای جنگ نرم، با امنیت ملی به مفهوم نوین ملازمه خواهد داشت. در واقع، امنیت ملی را نمی‌توان به امنیت حکومت و مجموعه زمامداری محدود نمود بلکه در تعریف، ترسیم و طرح‌ریزی نظام امنیت ملی مبتنی بر جنگ نرم، امنیت فکری و عاطفی یکایک اعضا و آحاد جامعه دارای اهمیت خواهد بود. این اهمیت هم به لحاظ نقش یکایک افراد در شکل‌گیری اجتماع و نظم اجتماعی است و هم به دلیل اینکه بار عدم امنیت فردی، نهایتاً با تعمیم به فضای گروهی و جمعی، به امنیت حکومت نیز بسط خواهد یافت.

بنابراین، مرجع امنیت در شناخت تهدیدهای نرم، گسترده‌تر از امنیت‌شناسی مبتنی بر تعبیر سخت از تهدید و امنیت است. دولت موفق در مقابل جنگ نرم، باید نسبت به امنیت روانی و فکری همه اعضای جامعه خود حساسیت به خرج داده و برای مصون‌سازی آنها و تأمین آرامش فکری معنوی، ادراکی و عقلانی جامعه به برنامه‌ریزی و تلاش پیوسته و هماهنگ ملی مبادرت ورزد.

### بند دوم: لایه‌بندی و ادراک طولی از سطوح جنگ نرم

جنگ نرم، در عین پدیده بودن، طیفی از اقدامات را علیه اقدشار جامعه آماج در بر دارد. در این اقدامات، جنگ نرم به‌صورت یکسان و در سطحی واحد مدنظر نبوده بلکه آنچه در دستور کار جدی و اصلی است، تأثیرگذاری در سطح راهبردی است. یعنی اینکه دشمن بتواند راهبرد خود در این زمینه را تحقق بخشد و به راهبرد و اساس نظام صدمه

۱. این هرم در مقاله‌ای به قلم دکتر داود عامری در همین مجموعه ارائه شده است.

و خدشه جدی وارد سازد. با توجه به فرایندی که در مورد جنگ نرم تعریف شده است، تغییر در باورها، افکار و رفتار فردی، گروهی یا همگانی جامعه موردنظر، مادامی ماندگار و منتج به نتایج قطعی خواهد شد که ساختارهای سیاسی و مدیریتی جامعه مذکور را نیز متأثر سازد و یا به جایگزینی این ساختارها و برپایی ساختارهای جدید (تغییر رژیم) یا فروپاشی بنیادهای ساختارهای مستقل و ایجاد ساختارهای منفعل و ابسته منتهی شود. هدف راهبردی غرب را می‌توان تحقق این تغییر ساختاری دانست. این هدف راهبردی از مجاری مختلف و با تکیه بر نوع مخاطبین آن و همچنین بهره‌گیری تدریجی از فنون و طرح‌ریزی و انجام عملیات‌های مختلف امکان‌پذیر می‌شود. به نظر می‌رسد که می‌توان اهداف جنگ نرم را در سه سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی دسته‌بندی و بررسی نمود.<sup>۱</sup>

#### ۱. سطح راهبردی

غرب برای ایجاد هژمونی یا بقای خود، بالاترین سطوح مدیریتی کشورهای آماج را نیز مورد حمله قرار می‌دهد. این حمله، گزینه بدیل از بین بردن تمامیت ارضی آن کشور است که امروزه، کاربرد نیروی نظامی برای تحقق آن بسیار پرهزینه - ولی نه ناممکن - شده است. به‌واقع، برای غرب که بقای ساختارهای سیاسی و نظام‌های موجود در کشورهای مخالف خود را ناسازگار با تأمین منافع ملی می‌بیند، تغییر ساختار را هدف نهائی خود می‌داند. پروژه براندازی، انعکاس مفهومی همین هدف و غایت خصومت‌های متنوع غرب است. با این حال، چون این هدف (به‌دلیل وجود عناصر قدرت ملی در کشورهای آماج) در اغلب موارد غیرقابل تحقق شده است، سطوح دیگر نیز برای کمک کردن به تحقق این روند تعقیب شده است. شاید استراتژی امنیت ملی آمریکا، رساترین بیان از اقرار به این هدف نهائی آنها باشد که اشاره می‌کند: «آمریکا برای اینکه امن و شکوفا باشد باید همچنان به رهبری خود ادامه دهد» (وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۶۰). این رهبری، در شرایطی که جوامع مستقل حاضر به قبول آن نبوده بلکه تمایل به مقاومت در برابر هژمونی را عینیت بخشیده‌اند، موجب شده براندازی به اولویت در برنامه‌ریزی راهبردی آن کشور تبدیل شود.

۱. برخی، سطح تکنیکی جنگ نرم را نیز به‌عنوان سطح چهارم آن تلقی نموده‌اند (نک به: سنجابی شیرازی، تابستان ۱۳۸۹: ۱۳۹).

از این رو، سطح راهبردی جنگ نرم، چهار جزء اساسی دارد: مخاطب، هدف، موضوع و ابزار.

### الف - معیار مخاطب

از نظر مخاطب، تمرکز بر هدف قرار دادن رهبران و نخبگان است و از منظر هدف و مقصود نیز تأثیرگذاری جدی و اساسی در ساختارهای نظام سیاسی و فکری را دنبال می‌کند؛ یعنی اهدافی که به کارویژه‌ها و کنش‌های این قشر از جامعه مربوط می‌شوند. به همین دلیل است که این سطح از جنگ نرم، بالاترین سطح رویارویی مبتنی بر به رخ کشیدن قدرت نرم دشمن و تغییر آفرینی در نظام تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و عالی‌ترین سطوح مدیریت جامعه آماج را تشکیل می‌دهد. به‌عنوان نمونه، مخاطبین جنگ نرم دشمن علیه کشورمان را می‌توان به شرح زیر تصویر نمود:



شکل ۱: هرم مخاطبین در جنگ نرم

### ب. معیار محیط

اهداف جنگ نرم دشمن را می‌توان در دو محیط داخلی و خارجی دسته‌بندی و تفکیک نمود. در محیط داخلی، «این هدف را می‌توان فلج‌سازی راهبردی (عسگری، ۱۳۹۰:

۶۰)، تأثیرگذاری بر برآوردها و شناخت نخبگان و رهبران حریف (تأثیر بر شناخت) و همچنین ارعاب و تأثیر بر عزم و اراده (تأثیر بر روحیه و قدرت ایستادگی) آنان شمرد» (نائینی، ۱۳۹۰: ۹۳).

در محیط خارجی که مشتمل بر «نظام بین‌المللی و موقعیت» تلقی می‌شود (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۹۸-۱۹۴)، هر دو عنصر مذکور از قابلیت‌ها و امکاناتی برای ترویج یا بسیج جنگ نرم برخوردارند. با تکیه بر این محیط و عناصر و خصایص آن، در این سطح از جنگ نرم، تقابل قدرت هنجارسازی خودی و دشمن یعنی افزایش قدرت هنجارسازی دشمن و تضعیف قدرت هنجارسازی جامعه آماج در محیط بین‌المللی نمود می‌یابد. افزایش تأثیر و توان دشمن برای تولید قدرت نرم و جریان انداختن آن در جامعه هدف، ضمن اینکه قدرت هنجارسازی آن را افزایش می‌دهد، قدرت جامعه آماج در این زمینه را تضعیف می‌کند یا آن جامعه را به تولید ضد قدرت نرم دشمن وا می‌دارد تا ضریب موفقیت دشمن را تعدیل کند.

### ج. معیار موضوع

آرمان‌های ملی، خطوط ترسیم افق‌ها و همچنین منافع ملی را تعیین می‌نمایند و ارزش‌های ملی، تعیین‌کننده این آرمان‌ها بوده و از این جهت، بالاترین مفاهیمی را تشکیل می‌دهند که شالوده‌های حیات و حرکت نظام سیاسی بر پایه آنها استوار می‌گردد. بقای این ارزش‌ها، آرمان‌ها و منافع ملی با بقای نظام سیاسی و تشکل موسوم به دولت - کشور همراه خواهد بود و به عکس، تضعیف یا نابودی‌شان، تضعیف یا نابودی نظام سیاسی را دربر خواهد داشت.

ارزش‌ها، بیان‌کننده حالت‌های نهایی مطلوبی هستند که به‌عنوان راهنمای تلاش بشری به کار می‌آیند. ارزش‌های ملی همان اهداف ملی نیستند اما مشخص می‌سازند که اهداف ملی چه باید و چه نباید باشند (استانفورد کوهن، ۱۳۰: ۷۲).

در سطح راهبردی جنگ نرم، عالی‌ترین ارزش‌ها و آرمان‌های ملی برای حمله دشمن مورد هدف‌گیری و هدف‌گذاری قرار می‌گیرد. به‌واقع، حمله به آرمان‌های ملی مدنظر دشمن خواهد بود. از نظر موضوعی، نهادسازی یکی از راهبردهای آمریکا در این سطح است. سند سال ۱۹۹۹ استراتژی آمریکا برای قرن جدید در این خصوص تصریح دارد

که: «امروزه آمریکا برای رسیدن به قرن بیست و یکم، نهادهای جدیدی را برای تقویت امنیت و شکوفایی آمریکا بنا نهاده است» (وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

این سطح که جدی‌ترین سطح جنگ از نظر عمق اثرگذاری بر تغییرات در ساختارهای سیاسی و ناظر بر راهبران و مدیران عالی نظام و کانون‌های تفکر راهبردی و نخبگان است، چند هدف جدی را دنبال می‌نماید: ایجاد آثار مهم بر باور و عملکرد مدیران عالی، تأثیرگذاری بر شرایط و موقعیت‌های تصمیم‌گیری، ایجاد فاصله میان تصمیم‌گیرندگان عالی کشور، ایجاد جو بی‌اعتمادی میان نهادهای و ساختارهای نظام، تضعیف قدرت زاینده‌گی و کارآیی فرهنگ استراتژیک کشور یا «تخریب فرهنگ راهبردی» (عسگری، ۱۳۹۰: ۶۴).

در چنین سطحی، انتخاب نظام واکنش از سوی جامعه آماج، بالاترین درجه اهمیت را خواهد داشت زیرا تلاش برای بقا محسوب خواهد شد. به یک تعبیر، «دستیابی به هیچ هدفی، ارزش پذیرفتن مخاطره انقراض و نابودی بقا را ندارد» (کالینز، ۱۳۷۳: ۲۲).

پس برای بقا و حفظ وحدت و تمامیت ارضی و هویت ملی، باید بالاترین ارزش و اولویت را قائل شد.

#### د- معیار ابزار

براساس مطالعات امنیتی معاصر، برای براندازی یک نظام، حمله به نهادهای زمامداری آن کافی نخواهد بود. بلکه این ارزش‌ها و پشتوانه‌های فکری و ارزشی آن است که باید مخدوش و دچار دگردیسی گردد. مادامی که این پشتوانه‌ها پابرجا هستند، امکان بازتولید و احیای نهادهای مورد حمله به صورت مستمر وجود دارد و چرخه تخریب - احیاء موجب ناکارآمدی تهاجم و حمله دشمن می‌گردد. بلکه با تکرار این روند، در برابر این روند مصونیتی مبتنی بر تجربه و آمادگی ایجاد می‌شود.

از این‌رو، دشمن در عین اقداماتی که در حوزه حمله به نهادهای و مقامات در پیش گرفته است، حمله به پشتوانه‌های نظری و فکری را نیز که موجد و مقوم ساختار نظام‌اند، به عمل آورده است. استفاده از مفاهیم و نظریه‌ها، مجرا و ابزار تحقق این مقصود می‌باشد. به‌واقع، نظریه‌سازی، از مهم‌ترین این موارد بوده و قادر است با براندازی اندیشه موجد یا مقوم نهادها، نسبت به جایگزینی و استقرار بدیل‌هایی متناقض و منافی افکار و ارزش‌های گذشته زمینه‌های لازم را تأمین نماید. به‌عنوان نمونه، در پرتو نظریه‌های پسامدرن



تلاش شده تا نخست، هویت‌های شکل‌گرفته بر مبنای میراث فرهنگی و سنت‌ها کنار گذاشته شود و به یکایک افراد توصیه شود که به سامان دادن اعتقادات خود درباره چرائی، چگونگی و چیستی وجود خود بپردازند؛ به‌جای اخلاقیات محصول میراث دینی واحد، به‌سمت اخلاقیات محصول گفتگو و گزینش پیش بروند و به‌عنوان جهانی‌شدن، فرهنگ‌های دیگران را جایگزین فرهنگ گذشتگان خود نمایند<sup>۱</sup>.

## ۲. سطح میانی

این سطح از جنگ نرم که از فرهنگ ملی متأثر است و بر کاربست عنصر مردمی قدرت ملی تأکید دارد، از اهداف جنگ نرم در سطح راهبردی پشتیبانی می‌کند. هدف اصلی از تهدید نرم در این سطح، تأثیر بر نگرش رزمندگان، سلب اراده و روحیه مقاومت در جبهه خودی است. تهدید نرم، در این سطح می‌تواند بر میزان حمایت مردم از سیاست‌های نظام و نخبگان مؤثر باشد همچنین حمایت عاطفی - روانی نیروهای مسلح تحت تأثیر این سطح است، در صورتی که کشوری از قدرت نرم لازم در این سطح برخوردار باشد، به‌طور طبیعی آن کشور فاقد بحران‌های پنج‌گانه سیاسی، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و هویت خواهد بود و بازدارندگی مردمی در برابر تهدید نرم شکل خواهد گرفت؛ در مقابل، وجود بحران‌های پنج‌گانه فوق و همچنین نبود قدرت هنجاری و الگوهای رفتاری برتر و کارآمد و آماده برای نهادینه شدن در حوزه فرهنگ ملی می‌تواند یک کشور را آسیب‌پذیر کند» (نائینی، ۱۳۸۷).

سطح عملیاتی جنگ نرم، ناظر بر تأثیرگذاری بر نهادهای دفاعی و امنیتی یا مدیران میانی کشور و قطع رابطه اندامی و نظام‌مند آنها با سطح راهبردی نظام است. در واقع، نخبگان و مدیران میانی، «پشتیبان‌های فکری، اجرایی و نظارتی» راهبران کشور هستند که زمینه‌های اجرا و حسن اجرای راهبردها را فراهم می‌سازند و حتی ممکن است در تدوین و شکل‌گیری راهبردها نیز نقش داشته و نظر کارشناسی مربوط به تعیین وضعیت‌های عینی و برآوردهای عملیاتی از صحنه را به مقامات عالی نظام منتقل نمایند.

در واقع، اهداف این سطح از جنگ نرم را می‌توان از نظر عمق و درجه اثرگذاری و تفاوتی که با سطح راهبردی دارند، بدین شرح مقوله‌بندی نمود: القای ناکارآمد بودن

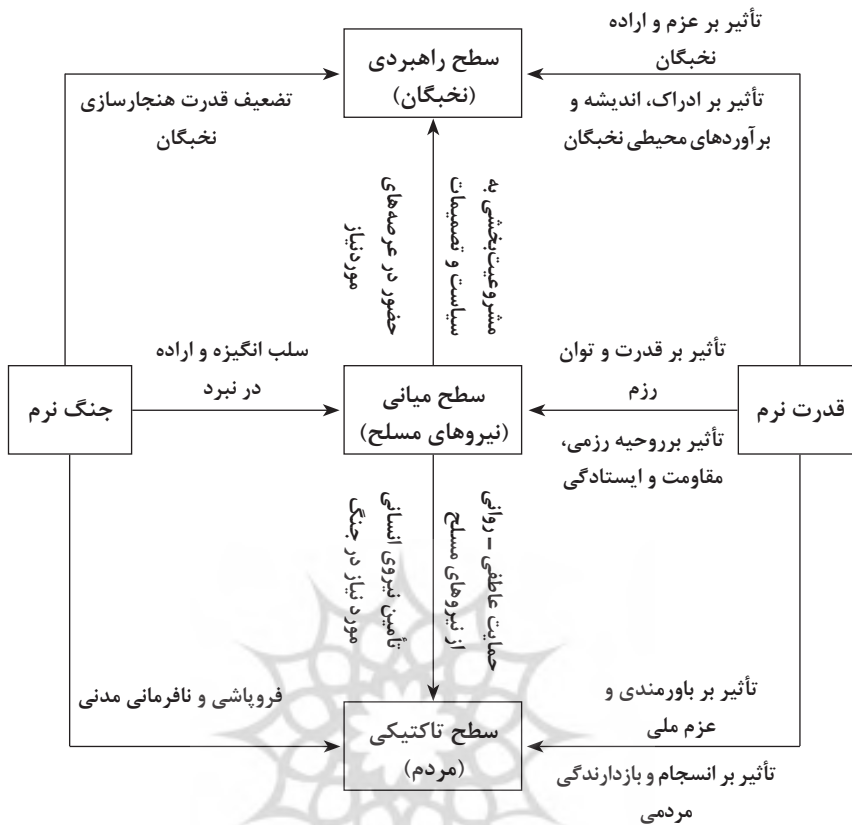
نظام و سلب روحیه خدمت؛ القای ناکافی بودن قدرت دفاعی کشور یا عدم غیرلازم بودن این قدرت؛ ایجاد ناامیدی در نیروهای دفاعی و کاهش روحیه و کارآیی رزمی و توان بازدارندگی یا دفاع از تمامیت ارضی؛ ایجاد شکاف میان نیروهای مسلح با همدیگر و با ارکان نظام (نائینی، ۱۳۸۷).

با توجه به نقش واسطی که مدیران میانی و نخبگان در تمهید شکل‌گیری راهبردها و همچنین اجرایی ساختن آنها دارند، این سطح جنگ نرم موجب شکاف میان مردم و مدیران عالی نظام می‌گردد و به نظام سیاسی و مدیریت کلان کشور ضربه سنگینی وارد خواهد کرد که هرچند نه به صورت آنی بلکه به صورت تدریجی، مدیریت راهبردی کشور را مختل خواهد ساخت. همچنین فرهنگ دفاعی کشور نیز که در زیرمجموعه فرهنگ راهبردی شکل می‌گیرد و منبع قدرت نرم در نیروهای مسلح است در صورت وقوع تهدید نرم در این سطح، موجب از بین رفتن عزم و اراده نبرد و قدرت بازدارندگی روانی می‌شود.

### ۳. سطح تاکتیکی قدرت نرم

هدف سطح تاکتیکی جنگ نرم، اراده‌سازی غیربومی، سلب اراده و انگیزه‌های مقاومت‌گونه و هویت‌بانی از مردم و بی‌تفاوت نمودن جمعیت‌های همراه و تبدیل آنها به جمعیت‌های معارض، مخالف و بی‌تفاوت و شکل‌دادن به نافرمانی‌های مدنی با ایجاد شکاف بین دو سطح راهبردی و میانی است. به‌واقع، در این سطح، دشمن به سراغ مردم رفته، عمومیت‌بخشیدن به جنگ نرم را با هدف قرار دادن آحاد جامعه دنبال می‌کند. آموزش‌های جهت‌دار و اغواکننده<sup>۱</sup>، ایجاد ناامیدی در عموم، اشاعه بذر یأس و نومیدی در میان مردم و به‌ویژه نسل جوان به‌منظور بی‌تفاوت کردن آنها نسبت به کشور خود و تحولات احتمالی آتی، اختلاف‌افکنی در صفوف مردم و شکاف‌افکنی در سطح اجتماعی، سلب اراده و اعتماد مردمی، سلب مشروعیت و مقبولیت نظام، بی‌ثبات کردن مردم و تشویق به ایجاد بحران، تبدیل مردم به ناراضی‌ها، معارضین، معاندین را می‌توان در این راستا مورد توجه قرار داد. نمودار شماره یک سطوح تهدید و قدرت نرم و چگونگی تقابل آن را نشان می‌دهد. همچنین کارویژه‌های قدرت و تهدید نرم را در هر یک از سطوح سه‌گانه معرفی می‌نماید (نائینی، ۱۳۸۷: ۲۱۹-۲۱۶).

۱. به‌عنوان نمونه نک به: وزارت دفاع آمریکا، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۱۳۶



نمودار شماره ۱: سطوح جنگ نرم و قدرت نرم (نائینی، ۱۳۸۷)<sup>۱</sup>

به‌عنوان نمونه، در راهبرد امنیت ملی آمریکا در سال‌های مختلف، همواره بر «آموزش» مردم به‌عنوان یکی از راه‌های حصول دموکراسی و حقوق بشر یاد شده است. همین آموزش جهت‌دار است که با شکل‌دادن به افق‌های دید، انتظار و باور عمومی، بحران‌سازی را پایدار می‌نماید. براساس نظریه‌های یادگیری اجتماعی، مردم از طریق مشارکت در گروه‌های مختلف و همانندسازی با گروه‌های مرجع، در معرض هنجارهای معین قرار می‌گیرند (اپتر و سایرین، ۱۳۸۰: ۳۶۷). از این‌رو، آنها این فرایند شکل‌گیری گروه‌های مرجع و همچنین مشارکت مردم در این گروه‌ها و نوع هنجارهای مورد تأکید در این فرایند را مورد مدیریت و هدایت قرار می‌دهند به‌گونه‌ای که ابتدا هنجارگریزی (قطع ارتباط ذهنی و رفتاری با هنجارهای موجود) سپس هنجارشکنی (نفی هنجارهای موجود در اجتماع

۱ در نمودار مذکور، سطوح تاکتیکی و عملیاتی جنگ نرم به‌نحوی که در منبع فوق آمده، مورد تغییر و جابجایی قرار گرفته است. منبع مذکور، مردم را به‌جای سطح تاکتیکی، در سطح میانی قرار داده است.

در شرایط معمول) و آنگاه هنجار‌گزینی بر مبنای مطلوبیت‌های طراحی شده از منشا معین (فرهنگ غربی) محقق شود.

آمریکا درصدد شکل‌دادن به هویت مبتنی بر ارزش‌های لیبرال در منطقه از جمله ایران است. القای فاصله و شکاف نسل‌ها، از جمله ترفندها و دستاویزها یا قالب‌های گفتمانی برای تحقق این منظور است. نظریه نسل سوم یا تعدد نسل‌ها در ملت ایران پس از انقلاب اسلامی، رهیافتی است که به‌مثابه ابزاری فکری و اندیشه‌ای در القای شکاف میان طبقات و گروه‌بندی‌های مختلف جامعه ایرانی عمل می‌کند. معیار در این رهیافت، سن افراد است که براساس آن، برخلاف نسل‌های اول (افراد میان‌سالی که دوران جوانی خود را در رژیم گذشته سپری کرده‌اند) و نسل دوم (جوانان دوران آغازین انقلاب اسلامی که دفاع مقدس و حمایت از نظام را در جبهه‌های مختلف محقق ساختند)، نسل سومی نیز در دوران پس از انقلاب متولد شده است که چون افکار و اندیشه‌هایی متفاوت از گذشتگان دارد، انتظارات و مطالباتی متفاوت نیز از جامعه و نظام داشته، استمرار روند و سیر مدیریت به سبک دهه‌های آغازین انقلاب اسلامی را بر نمی‌تابند. اظهار نظر زیر به‌عنوان توصیفی از این ادعا است: «جوانان که بیش از ۶۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، دارای ذهنیت و گرایش‌های غیرایدئولوژیک، کاربردمحور، بین‌الملل‌گرا (به جای استقلال‌گرا)، غیرسیاسی، معتقد به دین اخلاقی (به‌جای دین شریعت‌محور) ... دموکراتیک و آماده یادگیری از دیگران هستند» (سریع‌القلم، ۱۳۸۲: ۱۷۳-۱۷۲).

به عقیده برخی‌ها، «مضامین قدرت نرم، در تقابل و رویارویی با ویژگی‌های نظام ایدئولوژیک در کشور بوده، ایجاد خودآگاهی سیاسی مغایر با ماهیت ایدئولوژیک نظام حاکم، از بارزترین نمودهایی است که برای تغییر در این زمینه احتمال کاربری خواهد داشت» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۵). برخلاف این دیدگاه، مغایرتی میان ماهیت قدرت نرم با ماهیت نظام و ویژگی‌های آن وجود ندارد. بلکه به عکس، مؤلفه‌هایی نظیر جایگاه روحانیت در نظام و سنت‌گرایی و همچنین ترکیب دین و سیاست، از عناصر قوام‌بخش قدرت نرم ملی محسوب می‌شوند که در عین ظرفیت برای تک دشمن، قابلیت پدافند و آفند را در برابر هجمه آنها دربر خواهند داشت.

در مورد ذهنیت مردم و اینکه چه ظرفیت‌هایی در این رابطه برای استفاده قدرت‌های خارجی وجود دارد، مسئله فراتر از تجارب صرف و اقدامات عملی، مورد مطالعه علمی

و روان‌شناختی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، در سازمان سیا واحدهای خاصی برای تحلیل اداری، تشریح فرایندهای ذهنی و قابلیت‌های حافظه و همچنین یادگیری‌های عمومی و تخصصی ایجاد شده که به‌صورت ویژه بر این محور متمرکز بوده است. این اقدامات و مطالعات حتی به دهه‌های جنگ سرد باز می‌گردد<sup>۱</sup>.

بارورسازی افکار با افکار دیگر (هور، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸)، قالبی است که در این سطح به‌شدت دنبال می‌شود. در جنگ نرم، فرایند درونی کردن ارزش‌ها و باورهای غیرخودی به‌نحوی صورت می‌گیرد که پایداری پذیرش افکار و متابعت از خواسته‌های عناصر خارجی و التزام به رفتارهای مبتنی بر آن قطعیت می‌یابد. به‌واقع، «پس از آنکه باور و فکر مذکور در نظام فکری و عقیدتی ما وارد شد، از منبع خود مستقل می‌شود و در مقابل تغییرهای بعدی متضاد آن مقاومت می‌کند». (ارونسون، ۱۳۸۱: ۳۴) در مواردی که عموم مردم، هدف جنگ قرار می‌گیرند، این باورسازی‌ها متناسب با این سطح عمومی و عامه جامعه آماج، طرح‌ریزی می‌شود.

نگرش‌ها همانند تابلوهای جهت‌نما هستند که وضعیت انسان را در زندگی اجتماعی و در قبال آنچه در اجتماع و محیط اطراف وی وجود دارد، تعیین می‌کند و رفتار و طرز برخورد با آنها را مشخص می‌سازد (فرانزوی، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۲۸).

### بند سوم: جدی‌ترین هدف جنگ نرم: حمله به اسلام و کارآمدی نظام

اساسی‌ترین هدف کلان جنگ نرم در همه ابعاد، محورها و سطوح آن، تضعیف مشروعیت نظام است که از رهگذر آن، براندازی یا تغییر ساختارهای نظام سیاسی حاکم بر جامعه آماج، توجیه‌پذیر و دارای اقبال شود. در این رابطه، هرچند دشمن دارای راهبرد در سطوح مختلف جامعه و در عرصه‌های مختلف موضوعی می‌باشد، اما مخاطبین جنگ نرم در همه سطوح آن مورد هدف قرار می‌گیرند تا در چرخه برهم‌کنش این مخاطبین، جریان نبرد به‌تدریج همه سطوح جامعه به‌ویژه سطح راهبردی کشور را در بر بگیرد. در واقع، در این همه‌سونگری و همه‌جانگی جنگ نرم، رهبران نظام در ادامه مسیر رهبری جامعه بر مبنای آرمان‌ها و خطوط تعیین‌شده، متزلزل و دچار تردید می‌شوند؛ نخبگان از پشتوانه قرار دادن اندیشه‌های خود برای حمایت از نظام سیاسی تضعیف یا طفره می‌روند؛ نیروهای

۱. نک به: هور، ۱۳۸۱: ۲۵

مسلح دفاع از نظام سیاسی را از مأموریت و کارویژه خود خارج می‌سازند و نهایتاً مردم، به نافرمانی مدنی به‌عنوان یک حق اساسی و شهروندی در قبال نظام سیاسی می‌نگرند. از این‌رو، حمله به مشروعیت نظام تنها مختص به رابطه مردم با حکومت نخواهد بود بلکه به رابطه لایه‌های مختلف حکومت نیز مربوط می‌گردد.

### ناکارآمدنمایی اسلام

القای ناکارآمدی الگوی اسلامی حکومت‌داری، «غیردموکراتیک خواندن اسلام» (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۲۴۱) یا «تضعیف ایدئولوژی مشروعیت‌بخش» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۴) از جمله دستور کارهای آمریکا است. «به باور آمریکا، جمهوری اسلامی ایران با مهم‌ترین چالش فراروی امنیت سیاسی خود مواجه خواهد شد. زیرا یکی از مهم‌ترین وجوه امنیت سیاسی ناظر بر ایدئولوژی‌هایی است که به دولت‌ها مشروعیت می‌بخشند. ایدئولوژی به‌عنوان رکن سامان‌بخش دولت برخاسته از انقلاب مبتنی بر طرح و ایده حکومت اسلامی است. از این دیدگاه، اسلام به‌عنوان مجموعه‌ای فراگیر از ایده‌ها، مفروضه‌ها و آموزه‌ها راجع به نظم و کنش سیاسی - اجتماعی و از این رهگذر شکل‌دهنده هویت و تضمین‌کننده مشروعیت جمهوری اسلامی است که متفاوت از نظام فکری لیبرالیسم می‌باشد. این تمایز به‌عنوان کانون مانور نرم‌افزارگرایی آمریکا در برابر نظام اسلامی ایران به‌منظور بی‌ثبات‌سازی ساختاری می‌باشد» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۵).

در این رابطه، آنچه هدف اصلی است، نظام سیاسی است که پیروی از آموزه‌های دینی را بالاترین ویژگی خود می‌شمارد و آن را با هیچ نکته دیگری قابل تعویض نمی‌داند. اما آنچه مورد هجوم ظاهری قرار می‌گیرد، خود اسلام است و تلاش می‌شود که نخست مسئله‌سازی و مشکل‌سازی برای نظام صورت بگیرد و سپس مسئله و مشکل کشور به اسلام نسبت داده شود. به‌گونه‌ای که از یک‌سو وضعیت موجود ناکارآمد تلقی گردد و از سوی دیگر، علت کاستی‌ها در مدیریت کشور، ناشی از مبنا و ملاک بودن اسلام در سبک مدیریت و اداره کشور عنوان شود.

اما دشمن از این طریق به‌دنبال آن است که اولاً در محیط خارجی، عناصر و ظرفیت‌های ناشی از قدرت مانور ایران در استمرار روند الهام‌بخشی جهان اسلام مخدوش گردد و ثانیاً در محیط داخلی نیز نظام جمهوری اسلامی را از اسلامیت خارج و مفهوم جمهوری اسلامی

را به جمهوریت تبدیل نماید. در این صورت، هویت اسلامی نظام زائل و زمینه‌های طرح مطالبات صرفاً جمهوریتی با تکیه صرف بر مشروعیت مردمی یا عدم مشروعیت ارزش‌ها و آرمان‌های نظام، فراهم خواهد شد.

البته دشمن برنامه‌های خود علیه اسلام را در قواره‌ها و سطوح مختلف دنبال می‌کند. هر چند زدایش اسلام در کلیت آن هدف متقن دشمن می‌باشد اما چون این امر امکان‌پذیر نیست، مرحله دوم آن به صورت جداسازی دین از نظام حکومت‌داری و تبدیل اسلام‌گرایی به اسلام لیبرالیستی است که خطری برای منافع غرب نداشته بلکه دین را به ابزار تسهیل تحقق منافع آنها تبدیل می‌نماید. در این رابطه تلاش می‌شود تا «در عین هم‌نشینی ارزش‌های مذهبی و لیبرالیستی، مذهب دخالتی در سیاست نداشته باشد بلکه سیاست در مذهب مداخله نماید» (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۸۳).

#### ناکارآمدنمایی نظام

در این رابطه، مسئله به صورت مستقیم علیه نظام سیاسی و مدیریتی کشور هدایت می‌شود و با مستندسازی‌ها و دروغ‌پردازی یا بزرگ‌نمائی‌ها، وضعیتی سیاه برای کشور ترسیم می‌گردد به گونه‌ای که مخاطب تصور می‌نماید نظام در صورت عدم تغییر اساسی در ساختارها یا مدیران عالی، قادر به رفع این وضعیت و گذار به وضعیت بهتر نخواهد بود. با این تصویرسازی‌ها، شکاف میان مردم و نظام ایجاد می‌شود. «بر این اساس مشروعیت سیاسی عبارت است از رابطه نرم‌افزارانه میان مردم و حاکمیت که می‌توان آن را به دو بخش اولیه (حقانیت) و ثانویه (مقبولیت و کارآمدی) تقسیم کرد. مشروعیت اولیه به شروع شکل‌گیری یک دولت برمی‌گردد. بر این اساس نظامی که در آغاز امر در یک چارچوب مشروع فعالیت خود را بر مبنای ایده، قانون و نظر و رأی مردم آغاز کرده و مبتنی بر زور، دیکتاتوری یا کودتا نبوده، از لحاظ سیاسی اجتماعی دارای مشروعیت اولیه است. این مشروعیت در ادامه باید همواره توسط مشروعیت ثانویه (مقبولیت و کارآمدی) مورد تأیید قرار گیرد. مشروعیت ثانویه با کارآمدی و کارایی نظام تثبیت می‌شود. چه بسا نظام‌های مشروعی که در حین کار به دلیل ناتوانی در کارآمدی مشروعیت خود را از دست می‌دهند و یا نظام‌هایی که علی‌رغم عدم مشروعیت اولیه در حین کار موفق به کسب مشروعیت ثانویه می‌گردند» (روحانی، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱).

## نتیجه‌گیری

جنگ نرم، در عرض دیگر اقسام و انواع جنگ است که البته دارای عناصر و چارچوب‌هایی متفاوت از جنگ سخت می‌باشد. این جنگ، را می‌توان چهره‌ای جدید و متحول از نبردهای معاصر شمرد که بی‌صدا و مخفی عمل می‌کند. زیرا بر حوزه ادراکی انسان‌ها متمرکز است. از همین‌رو، صحنه نبردهای نرم، با انعکاس‌ها و مظاهر خارجی ملموس از نوع جنگ سخت - که معمولاً با خونریزی و تخریب و کاربرد تسلیحات همراه‌اند - فاصله دارند. این نبردها، منازعه را به‌جای خاکریزها و سنگرها، به قلوب و احساسات و باورهای افراد انتقال داده‌اند.

همان‌گونه که بیان شد، این نوع نبرد هم در مرحله طرح‌ریزی و هم اجرا، دارای سطوحی سه‌گانه مشتمل بر سطح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی است. این تفاوت‌گذاری در سطوح، نشان‌گر درجه‌بندی دامنه، عمق، هدف، اهمیت و تأثیرگذاری جنگ نرم در جامعه آماج و اهمیت مخاطب‌شناسی در این جنگ‌ها است. شناخت وجود تفاوت در سطح جنگ نرم، نه‌تنها به فهم، درک و تنویر برنامه‌ها و راهبردهای دشمن در این رابطه کمک می‌کند بلکه انطباق راهبردها، راهکنش‌ها و راهکارهای مقابله‌ای با سطح برنامه و اقدام دشمن را نیز برجسته و قابل درک می‌سازد. بر این اساس، برای مقابله با جنگ نرم در هر سطح، باید به اتخاذ راهکارهایی در همان سطح اقدام کرد و در برآورد تهدیدهای نرم، میزان سرمایه‌گذاری و اهمیت‌گذاری دشمن برای هر یک از سطوح را به دقت مورد توجه قرار داد، کما اینکه دشمن نیز این ملاحظه را مورد نظر و عمل قرار داده است.<sup>۱</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در مورد جزئیات طرح‌های دشمن نک به: عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶.



## منابع

۱. اپتر، دیوید و دیگران. (۱۳۸۰). **اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی**. محمدرضا سعیدآبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. ارونسون، ایوت. (۱۳۸۱). **روان‌شناسی اجتماعی**. حسین شکرکن. تهران: رشد.
۳. استانفورد کوهن، آلین. (۱۳۷۲). **تئوری‌های انقلاب**. علیرضا طیب. تهران: قومس.
۴. الیاسی، محمدحسین. (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر ماهیت و ابعاد تهدید نرم. **فصلنامه نگاه**. سال دوم. ش ۵.
۵. باقری، سیامک و جعفر یوسفی. (۱۳۸۷). مهندسی عملیات روانی: بازخوانی مطالعاتی و ایده‌پردازی. در: ساعدنادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح.
۶. تروت اندرسن، والتز. (۱۳۷۹). اینجا چه خبره. در: حسینعلی نوذری. **پست‌مدرنیسم و پست‌مدرنیته**. تهران: نقش جهان.
۷. خوششوقت، محمدحسین. (۱۳۷۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۸. روحانی، حسن. (۱۳۷۹). درآمدی بر مشروعیت و کارآمدی. **نشریه راهبرد**. شماره ۱۸.
۹. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۲). ویژگی‌ها، افکار و پیامدهای ظهور نسل سوم نخبگان در ایران. در: علی اکبر علیخانی. **گسست نسل‌ها**. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۱۰. سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۸۶). ایران و آمریکا در بستر تعاملات نرم‌افزاری قدرت و امنیت. **نامه دفاع**. مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی. شماره ۱۵.
۱۱. سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۷). عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، براندازی نرم. در: ساعد، نادر و روح‌الله احمدزاده. **مهندسی و آینده‌پژوهی در عملیات روانی**. معاونت فرهنگی ستادکل نیروهای مسلح.
۱۲. سنجابی شیرازی، جهانبخش. (تابستان ۱۳۸۹). مفهوم‌شناسی و تبارشناسی قدرت و جنگ نرم. **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، سیاسی، دفاعی و امنیتی**. شماره ۲.
۱۳. عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۶). **رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران**. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۴. عسگری، محمود. (۱۳۹۰). ابزارها و اهداف جنگ نرم. در: **جنگ نرم در عرصه دفاع ملی**. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۵. فرانزوی، استفتان. (۱۳۸۱). **روان‌شناسی اجتماعی**. مهرداد فیروزبخت و منصور قائدان. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. کالینز، جان‌ام. (۱۳۷۳). **استراتژی بزرگ**. کورش بایندر. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

وزارت امور خارجه.

۱۷. مقام معظم رهبری. (۸۸/۶/۱۴). بیانات در دیدار اهل هنر.
۱۸. نائینی، علی محمد. (۱۳۸۷). تهدید نرم؛ ابعاد و ویژگی‌ها. وبلاگ بچه‌های قلم. مشاهده: ۲۵ تیر ۱۳۹۱.
۱۹. نائینی، علی محمد. (۱۳۹۰). درآمدی بر جنگ نرم. در: عسکری، محمود. جنگ نرم در عرصه دفاع ملی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۰. وزارت دفاع آمریکا. (۱۳۸۰). استراتژی آمریکا برای قرن جدید. پیروز ایزدی. تهران: دافوس.
۲۱. هور، ریچارد. (۱۳۸۱). روان‌شناسی تحلیل اطلاعات. دکتر جواد علاقه‌بند راد. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

